

# فهرست

## افول حکمت مشاء

فصل هفتم: افول حکمت مشاء ۵۴  
سؤال‌های امتحانی ۵۵

## حکمت اشراق

فصل هشتم: حکمت اشراق ۵۸  
سؤال‌های امتحانی ۶۶

## جریان‌های فکری عالم اسلام

فصل نهم: جریان‌های فکری عالم اسلام ۷۱  
سؤال‌های امتحانی ۷۳

## صدر المتألهین

فصل دهم: صدر المتألهین ۷۶  
سؤال‌های امتحانی ۷۸

## مبانی حکمت متعالیه

فصل یازدهم: مبانی حکمت متعالیه ۸۰  
سؤال‌های امتحانی ۸۴

## حکمای معاصر

فصل دوازدهم: حکمای معاصر ۸۷  
سؤال‌های امتحانی ۹۱

## حیات فرهنگی

فصل سیزدهم: حیات فرهنگی ۹۴  
سؤال‌های امتحانی ۹۶

مشاوره شب امتحان ۹۸  
نمونه امتحان نیم‌سال اول ۹۹  
پاسخ‌نامه تشریحی ۱۰۲  
نمونه امتحان نیم‌سال دوم ۱۰۶  
پاسخ‌نامه تشریحی ۱۱۲

## کلیات ۱

فصل اول: کلیات ۱ ۷  
سؤال‌های امتحانی ۱۲

## کلیات ۲

فصل دوم: کلیات ۲ ۱۶  
سؤال‌های امتحانی ۱۸

## مبانی حکمت مشاء (۱)

فصل سوم: مبانی حکمت مشاء (۱) ۲۲  
سؤال‌های امتحانی ۲۵

## مبانی حکمت مشاء (۲)

فصل چهارم: مبانی حکمت مشاء (۲) ۲۸  
سؤال‌های امتحانی ۳۵

## نمایندگان مکتب مشاء (۱)

فصل پنجم: نمایندگان مکتب مشاء (۱) ۴۰  
سؤال‌های امتحانی ۴۲

## نمایندگان مکتب مشاء (۲)

فصل ششم: نمایندگان مکتب مشاء (۲) ۴۶  
سؤال‌های امتحانی ۵۰



## مقدمه

سال گذشته، با معنای فلسفه و روش آن آشنا شدیم. آموختیم که فلسفه می‌کوشد تا کلی‌ترین اموری را که انسان با آن‌ها روبه‌رو است تبیین عقلانی کند.

### فلسفه و علوم تجربی:

به طور مثال، انسان در حوزهٔ علوم تجربی برای تبیین عقلانی مبانی کلی و پایه‌های اصلی این علوم، مانند اصل واقعیت‌داشتن جهان خارج، اصل قابل شناخت بودن جهان، اصل علیت و اصولی نظیر این‌ها به فلسفه نیازمند است. این اصول و مبانی گرچه تکیه‌گاه همهٔ علوم به حساب می‌آیند، ولی در خود این علوم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

هرگاه بپرسیم؛ چگونه و با تکیه بر کدام اصول، مبانی و روش‌ها می‌توان طبیعت را شناخت و به این شناسایی اعتماد کرد، به پاسخی قانع‌کننده نیاز داریم. پاسخ‌گویی به این پرسش تنها از عهدهٔ فلسفه بر می‌آید.

**نکته** دانشی که عهده‌دار تحقیق در اصول و مبانی علوم است، فلسفه نام دارد. مبانی علوم را تحکیم می‌کند.

**فلسفه** دربارهٔ اعتبار و ارزش روش تجربی در شناخت طبیعت سخن می‌گوید. حدود توانایی روش تجربی را تعیین می‌نماید.

### فلسفه و علوم انسانی:

فلسفه علاوه بر تحقیق دربارهٔ مبانی کلی همهٔ علوم تجربی، دربارهٔ مبانی خاص علوم انسانی نیز به پژوهش می‌پردازد. می‌دانیم که رشته‌های مختلف علوم انسانی، مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، حقوق و ... هر یک بر نوعی بینش فلسفی نسبت به انسان متکی است و بر اساس دیدگاه‌های متفاوت فلسفی، مکاتب و روش‌های گوناگونی در رشته‌های علوم انسانی پدید می‌آید.

## مابعدالطبیعه

قلمرو اصلی فلسفه که «مابعدالطبیعه» نام دارد، پهنهٔ بی‌پایان هستی است. مابعدالطبیعه، به شناخت اشیا فقط و فقط از آن جهت که هستند و «هستی» دارند، می‌پردازد.

### بهتر است بدانیم

بسیاری کلمهٔ مابعدالطبیعه را با ماوراءالطبیعه مساوی پنداشتند و گمان کردند که موضوع این علم اموری است که خارج از طبیعت‌اند. نباید «مابعدالطبیعه» [متافیزیک] را با ماوراءالطبیعه [ترانس فیزیک] یکی دانست؛ چرا که مابعدالطبیعه همان علم به وجود و احوال آن یا همان وجودشناسی است و یک دانش به حساب می‌آید. اما «ماوراءالطبیعه» مرتبه‌ای از عالم هستی است که ورای طبیعت و جهان مادی و محسوس در نظر گرفته می‌شود.

از آن‌جا که ماوراءالطبیعه، مرتبه‌ای از هستی است و مابعدالطبیعه علم به هستی است پس ماوراءالطبیعه بخشی از موضوع مابعدالطبیعه می‌باشد.

## تفاوت فلسفه با علوم

- هر یک از علوم گوناگون چهره خاصی از موجودات را مطالعه می‌کند:
- ریاضیات با کمیت و مقدار اشیا سر و کار دارد.
- فیزیک خواص ظاهری اشیا مانند سردی و گرمی، حرکت و سکون، جرم، نیرو، شتاب و ... را مطالعه می‌کند.
- زمین‌شناسی با عوارض زمین و مواد تشکیل‌دهنده آن سروکار دارد.
- زیست‌شناسی حیات موجودات زنده را بررسی می‌کند و ...

در رابطه با فلسفه می‌توان گفت با بود و نبود اشیا کار دارد و می‌خواهد احکام و قواعد اشیا را از آن جهت که هستند و وجود دارند، کشف کند.

## موضوع مابعدالطبیعه

مابعدالطبیعه از یک سلسله مسائل درباره مطلق «وجود» یعنی وجود بدون هیچ قید و شرط سخن می‌گوید و احکام و عوارض آن را بررسی می‌کند. از این رو «وجود» اساسی‌ترین مفهوم و مدار همه بحث‌های مابعدالطبیعه است و موضوع آن شناخته می‌شود.

## روش مابعدالطبیعه

دانستیم که قلمرو مابعدالطبیعه مجموع هستی است نه بخش و قسمتی خاص از آن. مابعدالطبیعه علم هستی‌شناسی است و در شناخت هستی اشیا تا آن‌جا ریشه‌یابی می‌کند که به وجود محض برسد. فلسفه می‌خواهد پرده از چهره‌های گوناگون یک موجود مثل رنگ، شکل، جرم، انرژی، حرارت، حیات و ... را کنار بزند تا به واقعیت آن‌ها برسد.

مطالعه در چهره‌های ظاهری اشیا وظیفه علوم گوناگون است، اما فلسفه به مطالعه عمق واقعیت اشیا می‌پردازد.

شناخت عمق اشیا به روش تجربی و با اسباب و ابزار آزمایشگاهی ممکن نیست؛ زیرا این روش و ابزار تنها برای شناخت ظواهر و چهره‌های محسوس اشیا به کار می‌آید نه برای مطالعه در عمق و حقیقت نادیدنی آن‌ها. مابعدالطبیعه، وجود اشیا را به کمک تبیین عقلانی، یعنی به روش **تعقلی** می‌شناسد و با قدم عقل و **برهان عقلی** به پیش می‌رود. بنابراین روش مابعدالطبیعه، روش «تعقلی» است.

## هدف مابعدالطبیعه

گفتیم موضوع فلسفه «وجود» است و منظور از مباحث وجود در فلسفه، شناخت کل جهان هستی است. فیلسوف می‌خواهد تصویری جامع و صحیح از جهان هستی به دست آورد. یک تحقیق فلسفی به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی درباره هستی چون؛ هستی از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟ چرا جهان هستی، واقعیت یافته است؟ آیا هستی نابود می‌شود؟ آیا در مجموع خود حق است یا پوچ و بی‌معنا است؟ آیا به راستی وحدت بر هستی حاکم است یا کثرت؟ و ... است.

فلسفه می‌خواهد از ورای همه موجودات به کل هستی نظر کند و با یک دید کلی هستی را بشناسد.

در تعریف فلسفه گفته‌اند: «فلسفه سیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی».

**نکته:** این تعریف در واقع بیانگر هدف مابعدالطبیعه است که ترجمان عبارت «الحکمه هی صیورۃ الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» است. بیت «هر آن کوز دانش برد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» نیز بیانگر هدف فلسفه است.

## لحظات حیرت:

تا زمانی که زندگی و جهان اطراف خود را از پشت حجاب عادت می‌نگریم، زندگی را امری عادی و جهان را نیز محیط زندگی عادی خود و دیگران می‌بینیم و همه چیز به چشم ما طبیعی جلوه می‌کند، اما هر عاملی که ما را از اشتغالات روزمره هر چند به طور موقت باز دارد و برای لحظاتی حجاب عادت را از پیش چشم ما دور سازد، ما را دچار بهت و حیرت می‌کند؛ حیرت در برابر هستی و وجود، حیرت در برابر زندگی. در این لحظات ما در آستانه تفکر فلسفی قرار می‌گیریم.

به قول افلاطون: «فلسفه منحصر با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود».

## فطرت اول و ثانی

مقصود از فطرت اول و ثانی، به ترتیب همان «عقل معاش» و «عقل معاد» می‌باشد؟ آن‌گاه که آدمی به امور دنیوی و لذا یز آن مشغول است، در بند فطرت اول است و آن‌گاه که بالاتر از آن می‌اندیشد، وارد فطرت ثانی می‌شود.

صدرالمتألهین، فیلسوف بزرگ اسلامی، در کتاب مبدأ و معاد از ارسطو نقل می‌کند:

طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده به نظر می‌رسد.

### فطرت اول:

همان حالت عادی ما در برخورد با امور و مسائل زندگی روزمره است.

در این حالت آدمی به زندگی معمولی مثل، کسب و کار، یافتن شغل خوب، تأمین موقعیت اجتماعی، تحصیلات دانشگاهی، تشکیل خانواده و ... مشغول است. فطرت اول همان عقل معاش است.

### فطرت ثانی:

فطرت ثانی همان حیرت در برابر هستی است.

در این حالت انسان با پرسش‌هایی روبه‌رو است که پاسخ‌گویی به آن‌ها، به ظاهر سودی دربر ندارد، اما در حقیقت، ارزش آن پرسش‌ها به اندازه ارزش وجود آدمی است و آدمی را به یکباره به حیرت و شگفتی وا می‌دارد و حساب سودها و زیان‌های مادی را به هم می‌ریزد.

بشر ذاتاً متفکر است و تفکر همان فطرت ثانی او است.

**نکته:** لازمه عبور از فطرت اول این است که آدمی هر چند برای لحظه‌ای از قید عقل معاش خارج شود و با پرسش‌هایی روبه‌رو شود که بنابر مصالح زندگی عادی مطرح نشده اما در حقیقت، ارزش آن‌ها به اندازه ارزش وجود آدمی است.

به قول حافظ:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون      کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد  
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی      غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

در بیت اول: سرای طبیعت کنایه از فطرت اول و کوی طریقت کنایه از فطرت ثانی است.

در بیت دوم: غبار ره به چشم داشتن کنایه از فطرت اول و دیدن جمال یار کنایه از فطرت ثانی است.

فطرت ثانی، آدمی را به پرسش درباره حقیقت وجود بر می‌انگیزد و انسان را به گوهر و حقیقت وجود خویش نزدیک می‌کند و سبب می‌شود که او از روابط و مناسبات زندگی هر روزی رهاشده و به سوی درک و دریافت حقیقت اشیا و راز هستی برود. البته بی‌اعتنایی مردم عامی به این مسائل، ارزش آن‌ها را از بین نمی‌برد.

عجز از ادراک ماهیت عمو      حالت عامه بود مطلق مگو  
زان که ماهیات و سرّ سرّشان      پیش چشم کاملان باشد عیان

آلبرت اینشتاین می‌گوید:

«معنای زندگی بشر یا حیات اجتماعی به طور کلی چیست؟ اگر کسی بپرسد که آیا طرح چنین پرسش‌هایی عقلانی است، باید بگویم انسانی که زندگی و حیات دیگران و حتی خودش را بی‌معنا و واهی می‌پندارد، نه تنها موجودی بدبخت است؛ بلکه صلاحیت زندگی هم ندارد».

## دین و فلسفه

یکی از مسائل مهم، «رابطه فلسفه و دین» است و این که آیا فلسفه و دین با هم در تعارض‌اند و یا با هم سازگارند. عده‌ای اعتقاد دارند که دین الهی که از وحی سرچشمه می‌گیرد، به بیان مسائل هستی می‌پردازد و راه و رسم سعادت انسان را با تبیین جهان و آغاز و انجام آن به ما نشان می‌دهد. پس دیگر به فلسفه و دستاوردهای عقل بشر نیازی نیست.

نام احمد نام جمله انبیاست      چون که صد آمد نمود هم پیش ماست

در دین مطالب فراوانی به طور مستقیم و غیرمستقیم درباره حقیقت و احوال «وجود» بیان شده است. دین و وحی، در باب مبدأ وجود، نحوه به وجود آمدن جهان، مراتب و درجات هستی، چگونگی سیر و تحول موجودات جهان، جایگاه انسان در عالم هستی، معرفت خداوند و ارتباط جهان با خداوند سخن گفته‌اند. هم‌چنین در قرآن کریم و کلام پیشوایان دین به صورت دعا یا خطبه نکات فراوانی در زمینه مباحث وجود و هستی آمده است. آیا با وجود این مباحث در دین، نیازی به فلسفه هست؟ برای پاسخ به این سؤال باید به دو نکته اساسی درباره این بخش از تعالیم دین توجه داشت.

### ۱) ماهیت فلسفی

مباحث وجودشناسی در معارف الهی، هر چند منشأ آسمانی دارند و حاصل اندیشه فیلسوفان نیستند؛ اما این مسئله ماهیت این مباحث را عوض نمی‌کند؛ یعنی، محتوایی فلسفی دارند و مواضع نظری دین را درباره جهان هستی بیان می‌کنند. در متون دینی، گرچه مسائل فلسفی در قالب اصطلاحات فلاسفه بیان نشده است اما بیان یک مسئله به هر زبانی که باشد، معنای آن را تغییر نمی‌دهد.

بحث درباره احوال وجود در هر جا و به هر زبانی که مطرح شود، متعلق به قلمرو فلسفه بوده و می‌توان آن را به شیوه فلسفی مطالعه کرد.

اختلاف در تعابیر یا تفاوت در چگونگی بیان این مسائل، تعلق آن‌ها را به قلمرو فلسفه خدشه‌دار نمی‌کند. بنابراین تفاوت دین و فلسفه صرفاً تفاوت در ادبیات و زبان است. به این معنا که دین با زبان و اصطلاحات خودش سخن گفته و فلسفه هم با زبان خودش. چه بسیارند عارفان و متفکرانی که به زبان شعر و تشبیه، به همان معنای‌ای اشاره داشته‌اند که منظور فلاسفه بوده، اما تعابیر آن‌ها با تعابیر و کلمات فلاسفه متفاوت است. خواجه شیراز به زبان خود می‌سراید:

این همه نقش در آیینۀ اوهام افتاد  
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

حسن روی توبه یک جلوه که در آینه کرد  
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یا حکیم قانی سروده است:

واحد و یکتاستی هم خالق اشیاستی  
هستی از ذرات عالم در زمان برخاستی  
نی به مانند بنا و نسبت بناستی

حمد بی حد را سزد ذاتی که بی‌همتاستی  
منقطع گردد اگر فیضش دمی از کاینات  
نسبت واجب به موجودات چون شمسست و ضوء

امام خمینی علیه السلام درباره این اختلاف در تعابیر می‌فرماید:

«یک مطلب اگر با زبان‌های مختلف هم بیان شود، باز همان مطلب است؛ مثلاً فلاسفه زبانی خاص خودشان دارند، عرفا نیز زبانی مخصوص دارند، شعرا هم زبان خاص شعری دارند. زبان اولیای معصوم علیهم السلام هم طور دیگری است ... فلاسفه به علت و معلول و مبدأ و اثر تعبیر می‌کنند و عده‌ای از اهل عرفان نیز همین مفاهیم را به ظاهر و مظهر و تجلی و مانند آن تعبیر می‌نمایند ... قرآن و ادعیه و این فلاسفه و شعرا و عرفا همه یک مطلب را می‌گویند. مطالب مختلف نیست، تعبیرات و زبان‌ها مختلف است و نباید مردم را از این برکات دور کرد ...»

### نگاهی به آیات

سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. [فصلت، ۵۳]

ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً آشکار می‌کنیم تا معلوم شود که خداوند حق است.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ. [بقره، ۱۱۵]

مشرق و مغرب از آن خدا است؛ پس به هر سمت روی آورید، به او روی آورده‌اید.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. [احقر، ۲۱]

و هیچ چیز نیست مگر آن که گنجینه‌های آن نزد ما است و ما آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. [احدید، ۳]

اوست آغاز و اوست پایان، اوست آشکار و اوست پنهان و او به هر چیز آگاه است.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ. [توحید، ۱ و ۲]

بگو: خدای یگانه است؛ خداوند بی‌نیاز و غنی است.

از تعمق و تدبر در آیات، معانی و محتوای فلسفی مباحث وجودشناسی مفهوم می‌شود.

### نگاهی به روایات:

وقتی از امام سجاد علیه السلام دربارهٔ سورهٔ توحید پرسیدند، فرمود:

خداوند می‌دانست در آخرالزمان گروه‌هایی ژرفاندیش خواهند آمد؛ از این رو سورهٔ توحید و آیات اول سورهٔ حدید، **أَهُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**، را فرستاد و هر کس سخنی غیر از آن‌ها بگوید، هلاک شده است.

### عالی‌ترین مرتبهٔ توحید و معرفت:

مطالعات دقیق فلسفی و عرفانی، حکما و عرفا را به این حقیقت رهنمون می‌کند که سورهٔ توحید و آیات اول سورهٔ حدید عالی‌ترین مرتبهٔ توحید و معرفت هستند.

صدرالمتألهین، فیلسوف بزرگ اسلامی، در شرح اصول کافی می‌گوید:

«بهره‌هایی که از آیات سورهٔ مبارکهٔ حدید می‌بردم، بیش از نتایج آیات دیگر بود. به همین سبب در هنگام شروع به نوشتن تفسیر قرآن، نخستین بخشی که انتخاب کردم و به تفسیر آن پرداختم، سورهٔ مبارکهٔ حدید بود و پس از گذشت حدود دو سال، به این حدیث شریف برخورد نمودم و نشاطم افزوده شد و به شکرانهٔ این نعمت، خداوند منان را سپاسگزاری کردم.»

### سخنی از امام علی علیه السلام دربارهٔ فرشتگان

امام علی علیه السلام دربارهٔ موجودات برتر از عالم طبیعت که واسطهٔ بین خداوند و عالم طبیعت هستند، یعنی فرشتگان و ملائک می‌فرماید: «موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه، زیرا جملگی مجردند و فعلیت تمام دارند و در نهایت کمال ممکن‌اند. ذات باری بر آن‌ها تجلی کرد و فیوضاتش را بر آن‌ها عطا نمود، به نهایت کمال ممکن رسیدند و در نتیجه نمونهٔ بارز خلقت و واسطهٔ فیض آفرینش شدند»

### بهبتر است بدانیم

منظور از ماده و قوه همان استعداد برای تغییر و حرکت است. موجودات طبیعی به دلیل قوه و ماده‌ای که دارند، پیوسته در معرض تغییر و تحول اند و می‌توانند از نقص به سوی کمال حرکت کنند، اما موهودی که همهٔ کمالات ممکن فویش را دارد، دیگر تغییر و تحول نمی‌پذیرد. از این رو، فعلیت کامل دارد.

### سخن حضرت فاطمه در وصف خداوند:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبهٔ دوم بلاغات النساء، فرمودند:

«... خدایی که دیدگان او را دیدن نتوانند و گمان‌ها چونی و چگونگی او را ندانند، همه چیز را از هیچ پدید آورد و بی‌نمونه‌ای انشاء کرد. نه به آفرینش آن‌ها نیازی داشت و نه از آن خلقت سودی برداشت، جز آن‌که خواست تا قدرتش را آشکار سازد.»

● از آیات و روایات مفهوم می‌شود، متون اسلامی نه تنها در مورد مسائل مابعدالطبیعه سکوت نمی‌کند؛ بلکه سلسله مطالبی را مطرح می‌کند که در جهان اندیشه، سابقه نداشته است و در هیچ یک از ادیان گذشته نیز مطرح نبوده است.

### دعوت به تفکر

هدف وحی از طرح مباحث مابعدالطبیعه، این نبود که مطالبی حل ناشدنی و غیرقابل فهم را عرضه کند و اندیشه‌ها را به تسلیم و سکوت و قبول کورکورانه وادارد. بلکه هدف وحی این بوده که یک نوع نگرش نسبت به جهان هستی عرضه کند تا مسلمانان با تعقل و تفکر و الهام‌گرفتن از آن، اندیشه و آگاهی خویش را تکامل بخشند و فرهنگ اسلامی را به اتکای این مبانی عمیق و استوار به رشد و بالندگی برسانند.

یکی از دلایلی که نشان می‌دهد بین دین و فلسفه ناسازگاری وجود ندارد این است که در جای‌جای متون دینی انسان‌ها را به تفکر و اندیشیدن و عقلانیت دعوت کرده است.

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که در صدر اسلام، در میان عامه [مسلمانان اهل سنت]، دو جبههٔ مختلف دربارهٔ مسائل مابعدالطبیعهٔ دین پدید آمد:

۱) اهل حدیث ۲) معتزله

### اهل حدیث:

پیشروان جبههٔ نفی و تعطیل بودند و معلوماتشان در حدود نقل و روایت احادیث بود. هرگونه بحث و تفکر در پیرامون مابعدالطبیعه را ناروا و بدعت می‌شمردند.

معتقد بودن هر چه خداوند خودش را در قرآن توصیف کرده، نباید تفسیر کرد. تفسیر این گونه آیات، تلاوت آن‌ها و سکوت درباره آن‌ها است. جمله «الکیفیه مجهولة و السؤال عنه بدعة» شعار معروف اهل حدیث بود. معتزله:

بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه دین جایز می‌دانستند. به اصالت عقل اعتقاد کامل داشتند و معتقد بودند که هر آنچه از طریق وحی رسیده است باید به محک عقل سنجیده شود. کم و بیش از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند، اما نتوانستند در برابر موج مخالف، ایستادگی کنند و سرانجام منقرض شدند. نکته: گروه معتزله که از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند، به شیعه نزدیک‌تر بودند.

## روش پیشوایان دین

پیشوایان دین، هیچ سوالی را محکوم نمی‌کردند و بدعت نمی‌شمردند. در پاسخ به سؤالات، جواب‌های تحکم‌آمیز و به اصطلاح سربالا نمی‌دادند. آنان نه تنها به تعطیل تفکر امر ننموده‌اند بلکه پاسخ‌هایی در حد توان فکری پرسش‌کننده بیان نموده‌اند.

### نظر علامه طباطبایی در رد دیدگاه اهل حدیث

استاد علامه طباطبایی می‌فرماید: «مردم در شرح آیاتی مثل آیه ۵۴ سوره اعراف روش‌های مختلفی انتخاب کرده‌اند. اکثر پیشینیان [از عامه] بر آن‌اند که بحث در این گونه آیات روا نیست و علم این‌ها را باید به خدا واگذار کرد. این دسته، بحث از «حقایق دینی» و تعمق در ماورای ظواهر الفاظ کتاب و سنت را ناروا و بدعت می‌شمارند در حالی که عقل برخلاف نظر آنان حکم می‌کند و کتاب و سنت نیز نظر آنان را تأیید نمی‌کند. آیات قرآن به تدبیر معرفت خداوند و آیات الهی از طریق تذکر و تفکر عقلی دعوت می‌کند و روایات متواتر نیز در همین معنا آمده است. معنا ندارد به مقدمه‌ای که مستلزم نتیجه‌ای است، امر شود اما خود آن نتیجه ممنوع باشد. دعوت به تذکر و تفکر برای معرفت است نه برای چیز دیگر.

### فلسفه اسلامی:

جهان‌شناسی به خصوصی را عرضه می‌کند که با معرفت فلسفی، هم‌افق و سازگار است. متون اسلامی بر تفکر و اندیشه در این معارف اصرار می‌ورزد و آن را از واجبات شرعی می‌شمارد.

گرچه معارف دینی سرچشمه آسمانی دارند و از طریقی غیر از تفکر بشر به دست ما رسیده‌اند، اما به ذات خود مهبای تبیین عقلانی و فلسفی هستند و برای توضیح و تفسیر آن‌ها می‌توان از مفاهیم فلسفی و زبان مابعدالطبیعه کمک گرفت.

نکته: خاستگاه فلسفه اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد؛ نه در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر. فلسفه اسلامی فلسفه‌ای است که محتوای اصلی و ستون فقرات آن را دیدگاه‌های ژرف کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می‌دهند. شکل، صورت و چگونگی تبیین و استدلال در آن به شیوه فلاسفه است.

## سؤال‌های امتحانی

صحیح و غلط بودن عبارت‌های زیر را تعیین نمایید:

- ۱- «وجود» اساسی‌ترین مفهوم و مدار همه بحث‌های مابعدالطبیعه است.
- ۲- فطرت ثانی آدمی را به پرسش درباره حقیقت وجود برمی‌انگیزد.
- ۳- مباحث وجود در فلسفه به قصد شناخت کل جهان هستی است.
- ۴- فلسفه، علم هستی‌شناسی است و به مطالعه چهره خاصی از موجودات می‌پردازد.
- ۵- فلسفه با روش تجربی و ابزار آزمایشگاهی به مطالعه عمیق واقعیت اشیا می‌پردازد.
- ۶- مقصود از فطرت اول همان حیرت در برابر هستی است.
- ۷- منشأ طرح مباحث وجودشناسی در معارف الهی، آسمانی است و محتوای فلسفی ندارد.
- ۸- خاستگاه فلسفه اسلامی را باید در برخوردهای تاریخی مسلمانان جست‌وجو کرد.

جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید:

- ۹- دانشی که عهده‌دار تحقیق در اصول و مبانی علوم است، ..... نام دارد.
- ۱۰- رشته‌های مختلف علوم انسانی، هر یک بر نوعی بینش ..... نسبت به انسان متکی است.
- ۱۱- علوم تجربی در اثبات ..... محتاج فلسفه است.
- ۱۲- قلمرو مابعدالطبیعه مجموع ..... است.
- ۱۳- بیت: «هر آن کو ز دانش بَرَد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» بیانگر ..... است
- ۱۴- مفهوم ..... محور و مدار همه بحث‌های مابعدالطبیعه است.
- ۱۵- طلب فلسفه به بیان صدرالمتألهین در گرو ..... است.
- ۱۶- گروه فکری ..... از پیشروان جبهه نفی و تعطیل بودند.
- ۱۷- از میان جریان‌های فکری ..... هرگونه بحث و تفکر در پیرامون مابعدالطبیعه را ناروا می‌شمردند.
- ۱۸- گروه فکری ..... بحث و تعمق در مسائل مابعدالطبیعه را جایز می‌دانستند.
- ۱۹- محتوای اصلی فلسفه اسلامی و ستون فقرات آن را ..... تشکیل می‌دهند.

به سؤالات زیر پاسخ کوتاه دهید.

- ۲۰- روش مابعدالطبیعه در شناخت اشیا چیست؟
- ۲۱- موضوع فلسفه چیست؟
- ۲۲- هدف مابعدالطبیعه چیست؟
- ۲۳- خدمت فلسفه به علوم تجربی را به طور مختصر بنویسید.
- ۲۴- مطابق نقل صدرالمتألهین از ارسطو، طلب فلسفه در گرو چیست؟
- ۲۵- فطرت ثانی را در یک سطر تعریف کنید.
- ۲۶- مطابق نظر افلاطون آغاز سیر فلسفی انسان چگونه است؟
- ۲۷- چرا فرشتگان و ملائک، موجودات کامل و به دور از ماده و قوه هستند؟
- ۲۸- با توجه به بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد فرشتگان به چهار خصوصیت آن‌ها اشاره نمایید.

به سؤالات زیر پاسخ کامل دهید:

- ۲۹- فلسفه چه رابطه‌ای با علوم تجربی دارد؟
- ۳۰- رابطه فلسفه با علوم انسانی را به طور مختصر توضیح دهید.
- ۳۱- مابعدالطبیعه را تعریف کنید و بنویسید علوم مختلف و فلسفه هر کدام موجودات را از چه جنبه‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهند؟
- ۳۲- موضوع مابعدالطبیعه چیست و چه تفاوتی با موضوع سایر علوم دارد؟
- ۳۳- مقصود فلاسفه از فطرت اول و فطرت ثانی چیست؟
- ۳۴- دو جبهه مختلفی که در میان عامه در قبال مسائل مابعدالطبیعه دین به وجود آمد نام برده و نظرات هر جبهه را بنویسید.
- ۳۵- روش پیشوایان دین اسلام در برخورد با مسائل مابعدالطبیعه دین چگونه بوده است؟
- ۳۶- با توجه به هدف مابعدالطبیعه در تعریف فلسفه چه گفته‌اند؟
- ۳۷- چه نوع نگرشی نسبت به زندگی و جهان باعث می‌شود که در آستانه تفکر فلسفی قرار بگیریم؟ سخن افلاطون را نیز در این زمینه بنویسید.
- ۳۸- آیا طرح مباحث وجودشناسی در معارف الهی و اختلاف در تعبیر، ماهیت فلسفی این مباحث را دگرگون می‌کند؟ توضیح دهید.
- ۳۹- با توجه به عبارت «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» پس به هر سو رو کنید، آن‌جا روی اِبه خدا است. چرا نمی‌توان خداوند را جسم دانست؟
- ۴۰- سخن امام سجاد علیه السلام را درباره سوره توحید و حدید بنویسید و سپس توضیح دهید مطالعات دقیق فلسفی و عرفانی درباره این سوره‌ها بیانگر چیست؟
- ۴۱- سخن امام علی علیه السلام را درباره موجودات برتر از عالم طبیعت بنویسید.
- ۴۲- خاستگاه فلسفه اسلامی را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ چرا؟
- ۴۳- جهان‌شناسی عرضه‌شده از سوی اسلام چگونه است؟
- ۴۴- فلسفه اسلامی چگونه فلسفه‌ای است؟



## پاسخ سؤال‌های امتحانی

- ۱- صحیح است.
- ۲- صحیح است.
- ۳- صحیح است.
- ۴- غلط است. فلسفه علم هستی‌شناسی است و به مطالعه عمق واقعیت اشیا می‌پردازد.
- ۵- غلط است. فلسفه به کمک تبیین عقلانی یعنی به روش تعقلی به شناخت اشیا می‌پردازد.
- ۶- غلط است. مقصود از فطرت اول عقل معاش یعنی همان حالت عادی زندگی است.
- ۷- غلط است. طرح هستی‌شناسی در دین هر چند منشاء آسمانی دارد اما محتوای فلسفی دارد.
- ۸- غلط است. خاستگاه فلسفه اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد.
- ۹- دانشی که عهده‌دار تحقیق در اصول و مبانی علوم است، فلسفه نام دارد.
- ۱۰- رشته‌های مختلف علوم انسانی، هر یک بر نوعی بینش فلسفی نسبت به انسان متکی است.
- ۱۱- علوم تجربی در اثبات اصول و مبانی کلی محتاج فلسفه است.
- ۱۲- قلمرو مابعدالطبیعه مجموع هستی است.
- ۱۳- بیت: «هر آن کو ز دانش بَرَد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» بیانگر هدف فلسفه است.
- ۱۴- مفهوم وجود محور و مدار همه بحث‌های مابعدالطبیعه است.
- ۱۵- طلب فلسفه به بیان صدرالمتألهین در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است.
- ۱۶- گروه فکری اهل حدیث از پیشروان جبهه نفی و تعطیل بودند.
- ۱۷- از جریان‌های فکری اهل حدیث هر گونه بحث و تفکر در پیرامون مابعدالطبیعه را ناروا می‌شمردند.
- ۱۸- گروه فکری معتزله بحث و تعمق در مسائل مابعدالطبیعه را جایز می‌دانستند.
- ۱۹- محتوای اصلی فلسفه اسلامی و ستون فقرات آن را دیدگاه‌های ژرف کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می‌دهند.
- ۲۰- مابعدالطبیعه، وجود اشیا را به کمک تبیین عقلانی، یعنی به روش تعقلی می‌شناسد و با قدم عقل و برهان عقلی به پیش می‌رود.
- ۲۱- موضوع فلسفه «وجود» است. فلسفه درباره مطلق «وجود» یعنی وجود بدون هیچ قید و شرط بحث می‌کند.
- ۲۲- هدف مابعدالطبیعه، شناخت کل جهان هستی است. فیلسوف می‌خواهد تصویری جامع و صحیح از جهان هستی به دست آورد.
- ۲۳- فلسفه، هم مبانی علوم را تحکیم می‌کند و هم درباره اعتبار و ارزش روش تجربی در شناخت طبیعت سخن می‌گوید و حدود توانایی روش تجربی را تعیین می‌نماید.
- ۲۴- صدرالمتألهین، فیلسوف بزرگ اسلامی، در کتاب مبدأ و معاد از ارسطو نقل می‌کند که طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی معنا و بی فایده به نظر می‌رسد.
- ۲۵- بشر ذاتاً متفکر است و این تفکر که اقتضای ذات بشر است، همان فطرت ثانی او است.
- ۲۶- افلاطون می‌گوید: فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود.
- ۲۷- زیرا جملگی مجردند و فعلیت تمام دارند و در نهایت کمال ممکن‌اند.
- ۲۸- موجودات برتر از عالم طبیعت
- ۲۹- موجودات کامل و عاری از ماده و قوه هستند.
- ۳۰- مجردند و فعلیت تمام دارند.
- ۳۱- نمونه بارز خلقت و واسطه فیض آفرینش هستند.
- ۳۲- علوم تجربی برای تبیین عقلانی مبانی کلی و پایه‌های اصلی، مانند اصل واقعیت‌داشتن جهان خارج، اصل قابل شناخت‌بودن جهان، اصل علیت و اصولی نظیر این‌ها به فلسفه نیازمند است. این اصول و مبانی گرچه نقطه اتکای همه علوم به حساب می‌آیند، ولی در هیچ‌یک از این علوم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. دانشی که عهده‌دار تحقیق در این اصول است، فلسفه نام دارد.
- ۳۰- تحقیق و پژوهش درباره مبانی خاص علوم انسانی، به عهده فلسفه است به طوری که رشته‌های مختلف علوم انسانی، مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، حقوق و ... هر یک بر نوعی بینش فلسفی نسبت به انسان متکی است و براساس دیدگاه‌های متفاوت فلسفی، مکاتب و روش‌های گوناگونی در رشته‌های علوم انسانی پدید می‌آید.
- ۳۱- مابعدالطبیعه، علمی است که به شناخت اشیا فقط و فقط از آن جهت که هستند و «هستی» دارند، می‌پردازد.
- هر یک از علوم گوناگون به مطالعه چهره‌ای خاص از موجودات می‌پردازد. اما فلسفه با بود و نبود اشیا کار دارد و می‌خواهد احکام و قواعد اشیا را از آن جهت که هستند و وجود دارند، کشف کند.
- ۳۲- موضوع مابعدالطبیعه، شناخت اشیا از آن جهت که هستند و هستی دارند. در حالی که علوم دیگر به مطالعه چهره خاص از موجودات می‌پردازند.
- ۳۳- مقصود فلاسفه از فطرت اول، همان حالت عادی ما در برخورد و تماس با امور و مسائل زندگی هر روزه است. در این حالت، به زندگی معمولی مشغول هستیم.
- آن‌گاه که آدمی هر چند برای لحظاتی از قید عقل معاش فارغ شود و با پرسش‌هایی روبه‌رو گردد که پاسخ گویی به آن‌ها، به ظاهر سودی در

برندارد و بنابر مصالح زندگی عادی مطرح نشده است، اما در حقیقت، ارزش آن به اندازه ارزش وجود آدمی است. این حالت، همان فطرت ثانی است که آدمی را به حیرت و شگفتی دچار می‌کند و حساب سود و زیان‌های مادی را به هم می‌ریزد. این پرسش‌ها اقتضای ذات بشر است. بشر ذاتاً متفکر است و تفکر همان فطرت ثانی اوست.

**۳۴-** در میان عامه در قبال مسائل مابعدالطبیعه دین دو جبهه به وجود آمد: **گروه اهل حدیث؛** هر گونه بحث و تفکر در پیرامون جهان هستی را ناروا می‌شمردند. معلوماتشان در حد نقل احادیث و خواندن ظاهر آیات بود. تفسیر و تحقیق در مورد مسائل مابعدالطبیعه و حتی تفسیر در آیات قرآن را ناروا می‌دانستند.

**گروه معتزله؛** بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه دین جایز می‌دانستند. به اصالت عقل اعتقاد کامل داشتند و معتقد بودند که هر آنچه از طریق وحی رسیده است، باید به محک عقل سنجیده شود. این گروه به شیعه نزدیک‌تر بودند و از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند. **۳۵-** پیشوایان دین، هیچ سوالی را محکوم نمی‌کردند و بدعت نمی‌شمردند. در پاسخ به سوالات، جواب‌های تحکم‌آمیز و به اصطلاح سربالا نمی‌دادند. آنان نه تنها به تعطیل تفکر امر ننموده‌اند بلکه پاسخ‌هایی در حد توان فکری پرسش‌کننده بیان نموده‌اند.

**۳۶-** فلسفه می‌خواهد از ورای همه موجودات به کل هستی نظر کند و با یک دید کلی هستی را بشناسد. به همین جهت، در تعریف فلسفه گفته‌اند: «فلسفه سیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی»

**۳۷-** هر عاملی که ما را از اشتغالات روزمره هر چند به طور موقت بازدارد و برای لحظاتی حجاب عادت را از پیش چشم ما دور سازد، ما را دچار بهت و حیرت می‌کند؛ حیرت در برابر هستی و وجود، حیرت در برابر زندگی. در این لحظات ما در آستانه تفکر فلسفی قرار می‌گیریم. به قول افلاطون: «فلسفه منحصر با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود»

**۳۸-** خیر؛ طرح مباحث وجودشناسی در معارف الهی، هرگز ماهیت این مباحث را دگرگون نمی‌کند؛ یعنی، هر چند این مباحث منشأ آسمانی دارند و حاصل اندیشه فیلسوفان نیستند؛ اما محتوایی فلسفی دارند و مواضع نظری دین را درباره جهان هستی بیان می‌کنند. در متون دینی مسائل فلسفی در قالب اصطلاحات فلاسفه مطرح نشده است، اما بیان یک مسئله به هر زبانی که باشد، معنای آن را تغییر نمی‌دهد. بنابراین بحث درباره احوال وجود در هر جا و به هر زبانی که مطرح شود، به قلمرو فلسفه تعلق دارد و می‌توان آن را به شیوه فلسفی مطالعه کرد.

**۳۹-** چون جسم، مرکب از اجزا است و هر مرکبی نیاز به اجزایش دارد و هر چیزی که نیازمند باشد، ممکن‌الوجود است و نیاز به علت دارد، در صورتی که خداوند واجب‌الوجود و ازلی و ابدی است.

هم‌چنین اگر خداوند جسم باشد، نیاز به مکان و زمان دارد. اگر خداوند مکان داشته باشد، محدود می‌شود و محدودیت هم از خواص ممکن‌الوجود است و خداوند غیرمحدود و غیرمتناهی است، زیرا اگر محدود و متناهی باشد، مرکب و محتاج خواهد شد. پس خداوند مکان ندارد و محال است که مکان داشته باشد. او فوق زمان و مکان است و محیط بر این دو می‌باشد. پس جسم هم نمی‌تواند باشد.

**۴۰-** امام سجاد علیه السلام درباره سوره توحید فرموده‌اند: خداوند می‌دانست در آخرالزمان گروه‌هایی ژرفاندیش خواهند آمد. از این رو سوره توحید و آیات اول سوره حدید (یعنی: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) را فرستاد و هر کس سخنی غیر از آنان را بگوید، هلاک شده است.

مطالعات دقیق فلسفی و عرفانی، حکما و عرفا را به این حقیقت رهنمون می‌کند که آیات سوره توحید و آیات اول سوره حدید، عالی‌ترین مرتبه توحید و معرفت هستند.

**۴۱-** امام علی علیه السلام درباره موجودات برتر از عالم طبیعت که واسطه بین خداوند و عالم طبیعت هستند، یعنی فرشتگان و ملائک می‌فرماید:

«موجودات کاملی هستند، عاری از ماده و قوه، زیرا همه آن‌ها مجردند و فعلیت تمام دارند و در نهایت کمال ممکن‌اند. ذات باری بر آن‌ها تجلی کرد و فیوضاتش را بر آن‌ها عطا نموده، به کمال ممکن رسیدند و در نتیجه نمونه بارز خلقت و واسطه فیض آفرینش شدند»

**۴۲-** خاستگاه فلسفه اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد و نه در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر. مصالح لازم برای تکوین یک نظام مابعدالطبیعه همچون بذرهایی در خود اسلام پراکنده بود و لازم بود قرن‌ها بگذرد تا این بذرها در اندیشه تربیت‌یافتگان این مکتب آسمانی به ثمر نشیند.

**۴۳-** متون اسلامی از یک طرف جهان‌شناسی به خصوصی را عرضه می‌کند که با معرفت فلسفی، هم‌افق و سازگار است و از طرف دیگر، بر تفکر و اندیشه در این معارف اصرار می‌ورزد و آن را از واجبات شرعی می‌شمارد.

**۴۴-** فلسفه اسلامی فلسفه‌ای است که محتوای اصلی و ستون فقرات آن را دیدگاه‌های ژرف کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می‌دهند و شکل و صورت و چگونگی تبیین و استدلال در آن به شیوه فلاسفه است.